

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، دوم نومبر ۲۰۰۹

"اوغان چل سال باد قصد خوده میگیره"

یادی از سالگرد قیام باشکوه دوم نومبر ۱۸۴۱

یک ضرب المثل هندی گوید:

«از سه چیز بترسید؛ از یشک (۲) پلنگ، از زهر کپچه مار و از انتقام اوغان.»
و مردم ما هم مثلی دارند که از قدیم و ندیم ورد زبانهاست:

«اوغان چل سال باد قصد خوده میگیره.»

مگر درین مثل کلمه "چل" (چهل) تصادفی انتخاب گردیده است؟؟؟ در فرهنگ ما معمولاً وقتی از اعداد بزرگ یاد نمایند، "هزار" و "صد" و "چهل" را بر زبان میرانند. ترکیبات "چهل ستون" و "چل مرغک" و "جلغوزه" (چهل غوزه)، "چل زینه" و "بابه چل گزی" (۳) از مثالهای عملی تداول عدد "چل" را در فرهنگ ما، نشان میدهد. پس "چل" در مثل بالا در مفهوم "عدد بزرگ" است و اگر مثل را در معنای واقعی آن بکار بریم، اینطور خواهد شد: "افغان سر انجام انتقام خود را میگیرد"، "افغان هر وقت باشد انتقام میگیرد"، "افغان انتقام را فراموش نمیکند"، "اگر سالهای سال هم بگذرد، افغان انتقام خود را خواهد گرفت"، "افغان حتماً انتقام میگیرد" و ...!!!
پس: از قهر افغان باید ترسید و از انتقامش خود را وارهانید. متأسفانه که جهانگشایان قدیم فراموش کرده بودند، که این مثل را آویزه گوش خود کنند. اما جهانگیران امروزی؟؟؟ با تأسف که حتی امروزیان نیز با وجود آگاهی های عام و تام از تاریخ ملل و نحل و با اطلاع کامل از فرهنگ دشمن شکن و خصم افکن افغانی، خود را در دام قهر و انتقام افغانان می اندازند. دیروز و در قرن نهم، انگریز، در قرن بیستم روس و امروز در قرن بیست و یکم، اتازونی و پایدوان، آگاهانه گردن خود را در حلقه دام افغانان انداختند. باختزمین بحیث یک مجتمع استعمارجو و استعمار گر، از سال ۲۰۰۱ خود را در گیر این زنجیر انداخته است. درین مقال مگر حدیث از قرن نهم و قیام اول افغانان در برابر انگریز میروود. تاریخ شهادت میدهد، که دوم نومبر ۱۸۴۱ روز خیزش عظیم مردم افغانستان به مقابل مهاجمان انگریز در کابل بوده است.

اگر قیامهای شکوهمند آزادیخواهانه ای را که در ۱۸۴۱ و ۱۸۸۱ و ۱۹۱۹ در برابر استعمار انگریز صورت گرفته است، مد نظر بگیریم، به نکوئی دیده میشود، که فاصله زمانی دو مرتبه با تقاریب، "چهل سال" را در بر میگیرد!!! آیا تکرار "چهل سال" و آن هم دو مرتبه پیهم، کاملاً تصادفی بوده است، یا که مصداقی بوده میتواند بر ضرب المثل مشهور ما که از "افغان" و "انتقام" و "چهل سال" سخن میگوید؟؟؟ خواه تصادف و صدفه و یا عدم آن، نتیجه اش در عمل یک چیز است و آن هم مصداق و تصدیق فحواي آن مثل!!!!!!
سال گذشته که سال تأسیس پورتال مبارز "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" بود، برای بار اول شاهد بودیم، که یک صفحه جهانی انترنتی از چنین روزی تجلیل کرده و به بزرگداشت و تبجیلش میپردازد. پیش از پورتال، هیچ صفحه مطبوع و یا الکترونیک از این روز باعظمت تاریخ ما، که تیر پشت و ستون فقرات استعمار را به لرزه درآورده و برای بار اول شکست یک قدرت معظم اروپائی را از دست یک کشور آسیائی نشان میداد، نه یادآوری کرده بود و نه از آن تجلیل و تبجیل. پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" که مقوله های پرافتخار "آزادی" و "استقلال" بر

طاق جبینش حک و نقر گردیده است، هر قیام و خیزش آزادیخواهانه را در تاریخ ما، عزیز و بزرگ میدارد و از عظمت چنین روزها آگاهی و یاددهانی میدهد.

آری؛ پارسال در چنین روزی مقالات متعددی از قلم متصدیان و مؤسسان پورتال نشر گردیده و مصاحبه بی نظیری با دانشمند کبیر و مبارز آگاه وطن، جناب سید حسین موسوی، انجام داد و من از خوانندگان گرانقدر پورتال با صمیمیت و الحاح افغانی، دعوت میکنم، که این مصاحبه منحصر به فرد را در آرشیف مطالب "صوتی - تصویری" پورتال، به گوش هوش بشنوند و از عظمت این روز بزرگ تاریخ ما آگاه گردند. قابل تذکر میدانم، که عدد نیرنگی "چهل سال" در قیامهای سه گانه به مقابل انگریز، بار اول از زبان همین دانشمند کبیر افغان، وارد ترمینولوژی سیاسی ما گردید!

پورتال با تجلیل این سالروز باشکوه، آن طوری که شایسته نام و مقام اوست، یک رسم حسن و سنت خجسته را در بین "مس مدیا"ی افغانی پایه گذاری کرد، با این امید که "تجلیل" از روزهای تاریخی و پرافتخار ما، در بین وسائل ارتباط جمعی افغانی، راه باز نماید.

این قلم شکسته (۴) نیز پارسال در چنین روزی مقالاتی مبسوط تقدیم کرد، که مطالعه اش را خالی از دلچسپی نمیدانم. عجالتاً همان مقاله را از آرشیف مقالاتم بیرون آورده و در ختم این نوشته، از نظر خواننده گرانقدر پورتال میگذرانم.

توضیحات:

۱ - در عنوان که مثل مشهور ماست، کلمه "قصد" در معنای اصطلاحی "دری افغانستان" و در مفهوم "انتقام" بکار رفته است؛ "قصد گرفتن" یعنی "انتقام گرفتن". کلمه دیگری که نیز عربی بوده و در معنای مجازی و غیر حقیقی آن، مفهوم "انتقام" را از آن میگیریم، کلمه "قصور" و "قصوری" است؛ چنانکه گوئیم: آخر قصور خود گرفته؛ سر فلانی قصوری خواند. ضرب المثل در هیئت گفتاری آن نوشته شده است و صورت ادبی آن اینست:

"افغان چل سال بعد قصد خود را میگیرد."

۲ - "یشک" (بر وزن اشک و رشک و مشک و تشک و لشم و ...) مراد از "دندان نوک تیز و نیش مانند دو طرف یک حیوان" است، که در حیوانات درنده و گوشتخوار هیئت دراز را بخود گرفته و پاره کردن گوشت را به عهده دارد. این لغت در زبان گفتاری افغانستان به شکل "اشک" تلفظ میگردد. کلمه "یشک" را در عربی "ناب" گویند، که جمعش "انیاب" است. کلمه "ناب" در زبان دری در دو معنی استعمال میگردد، یکی در معنای "خالص و سره" که کلمه دریست و "ناب" دوم که عربیست، معنای "یشک" را میدهد و جمعش "انیاب" را از دوران مکتب همه میشناسیم.

۳ - "بابه چل گزی" قبری مشهور در شهدای صالحین کابل است. همینکه از گردنه جبه - گردنه بالا حصار کابل - بگذری، در طرف راست بالای سرک عمومی قبری بسیار مطول به درازای شاید ده قبر عادی، وجود دارد، که به نام قبر "بابه چل گزی" شهرت دارد. "شهدای صالحین" بزرگترین قبرستان کابل بود، که بقعه ای بود بسیار متبرک. هر وقتی بدانجا میرفتم - و این کار به یقین صدها بار تکرار گردیده است - از سیر و گذر در سرزمین خاموشان، حالت روحی عجیب و آرامبخشی دست میداد.

۴ - "قلم شکسته" (بدون کسره اضافه) ترکیب فاعلیست و به کسی اطلاق گردد، که قلمش شکسته باشد و یا قلم شکسته داشته باشد. این ترکیب تلویحاً از بضاعت مِرْجات و خامه ناتوان راقم، حکایت میکند.

و اینک مقاله موعود:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، دوم نومبر ۲۰۰۸

قیام زمستان سال ۱۸۴۱/۴۲ کابل

آتش به خرمن استعمار انگلیس افگند

به هما از سر سران فرنگ قرن در قرن استخوان بخشی

من نه مؤرخم و نه واجد اطلاعات جامع تاریخی، با آن هم به ندای پورتال مبارز "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" لبیک گفته و سطری چند در مورد یک قضیه تاریخی تقدیم خوانندگان ارجمند این پورتال میکنم؛ قضیه ای که نام "ملت افغان" را در تارک صفحات زرین "تاریخ مبارزات آزادیخواهانه جهان" قرار داد.

در یکی از مقالاتم مذکور است :

« به برداشت من، "وطنپرستی" و "آزادیپرستی" خصلت خانه زاد همه باشندگان این آب و خاک است، و شاید کمتر کسی از هموطنان خود را بیابیم که عاری ازین دو خاصیت باشد. جنگهای افغانان به مقابل دشمنان و متجاوزان و اشغالگران، همه و همه بدرجه اول از "میهنپرستی" و "آزادی پرستی" افغانان سرچشمه میگیرد. شاید کسانی بیابند و موضوع "دین" را محرک اصلی جنگها بدانند، چنان که "جنگ آزادیبخش" ملت ما را به مقابل اردوی خون آشام سرخ، صیغه "اسلامی" داده و نامش را "جهاد" گذاشتند. بدون شک رول دین مقدس اسلام درین جنگ انکارنپذیر میباشد، ولی رول اصلی، عمده و تعیین کننده همانا فکتور اولین است. برای به کرسی نشاندن این واقعیت، که رول عمده و اساسی را در این جنگ، "پدیده اولین" تشکیل میدهد و نه "دین"، میتوان دلایلی بسیار آورد، ولی دو دلیل عمده را درینجا برمیکشم.

- در زمانی که دین مقدس اسلام هنوز تشریف فرمای کشور عزیز ما نشده بود، نیز جنگهای وطنخواهانه و نبردهای ضد بیگانه داشته ایم. کافیسست کتب تاریخ را ورق بزنیم و لست "طومار وار" چنین جنگ ها را قطار کنیم. "دو صد و پنجاه سال" مقاومت در برابر "اعراب متجاوز" - که حامل و پیام آور "دین اسلام" بودند - بذات خود شاهد محکم این مدعا تواند بود.

- اگر متجاوز یک "کشور اسلامی" میبود، یعنی اگر در عوض "روسیه شوروی"، یک مملکت اسلامی بر خاک ما می تاخت و به اشغال وطن ما می پرداخت، هرآینه و به یقین که به همان صورت و نه کمتر از آن پیمانه، به مقابله اش می شتافتیم و تا متجاوز را از خاک وطن بیرون نمی انداختیم، آرام هم نمیگرفتیم.

به تأکید هرچه تمامتر میگویم که : "آزادیخواهی و "وطنپرستی" که صفات خانه زاد تمام آحاد و احفاد این سرزمین است، بزرگترین "مخرج مشترک" باشندگان این خاک پاک بوده، ضامن "وحدت ملی" و "سلامت ارضی" کشور است که در قلب تپنده آسیا، به نام فاخر "افغانستان" علم گردیده. صفات والای "سلاحشوری" و "شجاعت" و "شهامت" و ...، همه بر پشتوانه همین دو صفت ذاتی و جبلی افغانان، استوار میباشند »

با این تمهید که بر خمیرمایه و شاخص سلاحشوری و شهامت افغانان انگشت می گذارد، میروم به اصل مطلب که ترسیم گوشه کوچکی از یک رویداد بزرگ تاریخی کشور عزیز ما افغانستان است، رویدادی که بر گفته های بالا قویاً مهر صحنه می گذارد. سالهای ۱۸۳۹ - ۱۸۴۲ و بالخاصه زمستان ۱۸۴۱/ ۴۲ مد نظر است :

دو سال آزرگار است که قوای متجاوز انگلیس بر این خاک پاک سیطره پیدا کرده و استقلال ما را عملاً پامال ساخته اند. استعمار انگلیس - این کمپیر - محتال - بنا بر سیاست "سیادت بر جهان"، ممالک بسیار را در چنبره خود درآورده و خلقهای این ممالک را برده خود ساخته است. سالهاست که نیم قاره هند - این گاو "شیرطلایی" - زیر سلطه انگلیس درآمده و جهانکشایان دیگر هم بدان چشم دوخته اند. استعمار روس که تا سرحد جیحون پیش آمده و ممالک آسیای میانه را بلعیده است، نیز خواب گاو شیری هندوستان را می بیند. یگانه مانع کشورپرست پر ابهت بنام "افغانستان" که هردو قوه استعماری میخواهند بر آن تسلط بیابند؛ انگلیس بخاطر حفظ سیطره بر هندوستان و روس بخاطر یافتن سیطره بر هندوستان. در چنین شرایطی کشور همسایه غربی ما که آله دست استعمارگران قرار گرفته است، به اشاره بادران استعمارگر، پیهم در امور داخلی وطن ما مداخلت ها کرده و به تقویه آن عناصر افغانی میپردازد، که ثبات داخل کشور را میخواهند برهم زنند. قصه های شاه محمود سدوزائی و پناه بردن هایش به دربار قاجاری ایران، بارزترین نمونه این تشبثات عنودانه است. مرحوم میر غلام محمد غبار در اثر ماندگار "افغانستان در مسیر تاریخ" خود این نکته را چنین تصریح میکند :

« دولت ایران در ساحة سیاست بین المللی ملعبه و بازیچه ای بیش نبود، روس و انگلیس و فرانس هر یک به میل خود با قاجاری ها بازی میکردند و سیاست ایران، آبی شده بود که شکل هر ظرفی را اختیار میکرد : در سال ۱۸۰۰ یک نفر نماینده انگلیس (سر جان ملکم) وارد تهران شد. دربار ایران برای خوش آمدی انگلیس به فرانسوی ها که مفید تر بودند گفت: "اگر ناپلیون هم وارد تهران شود، اجازه ورود به "حضور قبله عالم" داده نخواهد شد (این "قبله عالم" فتح علی شاه بود). در عوض با انگلیس ها معاهدات سیاسی و تجارتی عقد نمودند. معاهده سیاسی آن دارای پنج ماده بود که در آن راجع به افغانستان چنین گفته شده بود :

ماده دوم : هرگاه پادشاه افغانستان (مراد "شاه زمان" است - شرح از معروفی) تصمیم حمله به هندوستان بگیرد، پادشاه ایران یک سپاه "کوهپیکر" در افغانستان سوق خواهد نمود، تا این کشور را "خراب و ویران" نماید، و سخت جدیت خواهد ورزید که آن مملکت "به کلی مضمحل" گردد.

ماده سوم : در صورت تمایل افغانستان به صلح، ایران این شرط را جزء شرایط صلح خواهد ساخت، که پادشاه افغانستان (زمانشاه) خیال حمله به هندوستان را برای همیشه از کله خود بیرون نماید.

ماده چهارم : اگر پادشاه افغانستان با دولت ایران داخل جنگ شود، دولت انگلیس هر مقداری لازم شود، توپ و مهمات جنگی و اشخاص لازم به ایران خواهد داد....» (۱)

در پرتو چنین شرایط خصمانه خارجی، اوضاع داخلی افغانستان هم از رونق افتاده بود، بالخاصه که با استقرار قوای انگلیس در کابل و جلال آباد و قندهار، و ملعبه ساختن شاه شجاع الملک، مردم ما زیر شکنجه و اذیت های توانفرسای قرار گرفته بودند. حضور قوای اجنبی و ناروای هائی که از ایشان سر میزدند، اوضاع داخلی کشور را بشدت به طرف وخامت سوق داده و آماده رویداد عظیمی میگرداند. آزادیخواهان که خود رهبرهای خویش را برگزیده بودند، جوقه جوقه به کابل می رسیدند و سر رشته رویدادی را می گرفتند، که تا ابد مایه افتخار افغانان و شرمساری استعمارگران و نوکران استعمار گردید.

مرحوم سید قاسم رشتیا در صفحات ۹۴ - ۹۵ کتاب "افغانستان در قرن نهم" خود چنین آرد :

« اشخاص صاحب فکر در اواخر خزان ۱۲۵۸ هـ ق (۱۸۴۱ ع) از هوا و فضاء حس میکردند که طوفان

آمدنی است و هیجان ملت با انفجار شدیدی ظهور خواهد کرد، چه بعد از عهد و پیمان ماه سنبله، مجالس خفیه و علنی زیاد شده میرفت. نفرت مردم روز بروز از حکومت بیشتر و نمایان تر میشد، ظلم و فشار و خفه کردن احساسات ملی و بالخاصه حبس و نفی بزرگان قوم به تحریک انگلیس و بذریعه محمد عثمان خان نظام الدوله روزافزون بود. در روزهای اخیر عبد الله خان اچکزائی و محمد عطاء خان بن سمندر خان بامیزائی و عبد المنان خان بن محمد اکرم خان امین الملک (وزیر عصر شاه محمود) و غلام احمد خان بن شیر محمد خان مختار الدوله، امر فرار را حاصل کردند، ولی به آن تن نداده و کار را به شمشیر حواله کرده بودند. از طرف دیگر محمد شاه خان بابکر خیل نیز با برادر و دیگر بزرگان قوم خود به مجاهدین ملحق شده و بر قوه آنها افزوده بود. در یکی از مجالس اخیر فیصله شد که سران خاندان بارکزائی را که مخالف شاه شجاع و در تحت حمایت انگلیس در کابل بسر میبردند، نیز با خود همراه ساخته و از بین ایشان سری را برای اقدامات خویش انتخاب کنند، که طرف احترام و تمکین همه باشد. چنانچه به میانجیگری امین الله خان لوگری (که درین وقت مستقیماً از طرف نظام الدوله تهدید هم شده بود) ، نواب زمان خان بن نواب اسد خان (نواسه پابنده خان مرحوم) و محمد عثمان خان بن نواب عبد الصمد خان و شجاع الدوله خان پسر نواب زمان خان نیز همراهی خود را با مجاهدین اعلام داشتند و مجلس ملی به اتفاق آراء نواب زمان خان را به قیادت خود انتخاب کرد و فیصله شد که روز ۱۷ رمضان (سال ۱۲۵۸ هـ ق - شرح از معروفی) که یک روز متبرک اسلامیست، برای آغاز عملیات انتخاب شود. چنانچه یک روز پیش از این تاریخ، ذریعه شب نامه ها از آغاز عملیات به اهالی کابل خبر داده شده بود....

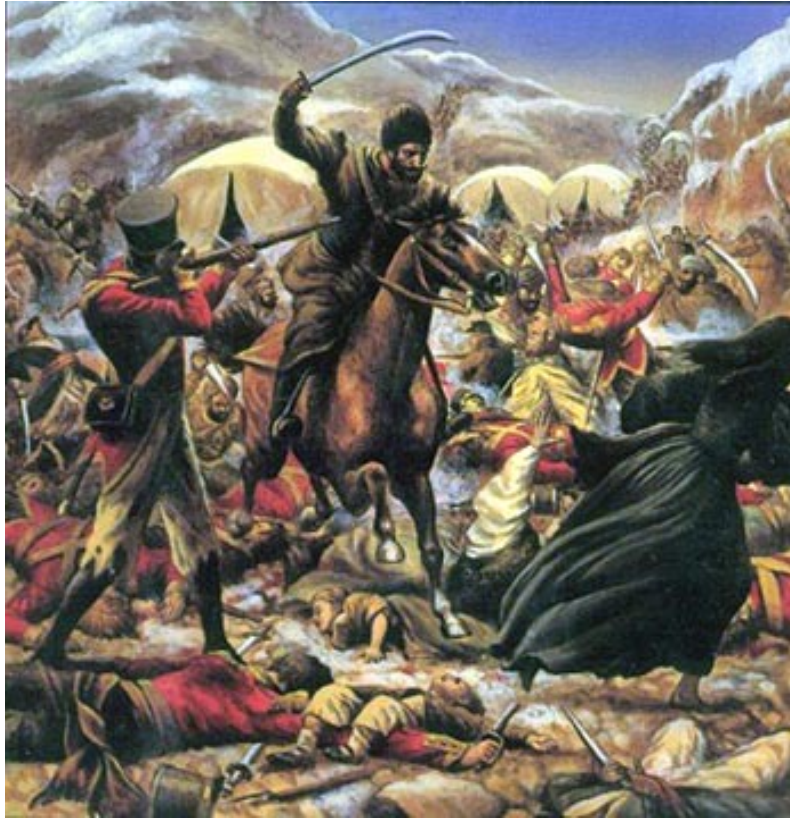
روز ۱۷ رمضان طوری که مقرر شده بود، علی الصباح طبقات ملت از هر طرف به محل موعود که در حوالی بالاحصار مقر نمایندگان و صاحب مناصن انگلیس بود، مثل سیل ریخته، طبق هدایت قائد ملی - اول تر به منزل "سر الکسندر برنس" که در پایان بالاحصار در حصه خرابات حالیه واقع بود، هجوم بردند. موهن لال که ناظر این وقایع بود، چنین مینویسد: "من خواب بودم که ملازم دروازه را بشدت کوفته فریاد کرد، که شما هنوز خواب هستید و شهر چپه شده است."

شرح رویداد قیام کابل به تفصیل در کتب تاریخ درج گردیده و من نقل آنها را درینجا لازم نمی بینم. سرنوشت قوای متجاوز انگلیس را نیز همه از مکتب و مضمون تاریخی، به یاد داریم. درینجا میخوام بقیه این داستان را بشکل رومانیتیک و از طریق تابلوهای نقاشی شده، نمایش بدهم.

در انترنت زیر عنوان ([Anglo-Afghan wars](#))، صفحات بی شمار از هر رویداد درج گردیده که توأم است با نقاشی های فراوان از قلم موی خود هنرمندان فرنگی. من از جمله، سه تابلوی ذیل را که تباه شدن کامل سپاه انگلیس را در مسیر "کابل - جلال آباد" تمثیل میکند، برگزیده و تقدیم حضور اشرف خوانندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میکنم.

درینجا به صراحت تمام باید گفت، که ترکیب جنگ های "افغان - انگلیس"، ترجمه غلط [Anglo-Afghan wars](#) می باشند. ماهیت این جنگها نیز چنین بوده، چون این "انگلیسان" پلید بودند که از هزاران فرسنگ دورتر، بر کشور عزیز ما هجوم آورده و این جنگ ها را بر "افغانان" تحمیل کرده بودند و نه عکس آن. ازینرو باید این جنگ ها را

به شکل جنگ های "انگلیس - افغان" و یا جنگ های "انگلیس و افغان" و ترکیبات دیگر و رساتری که حق مطلب را درست اداء بکند، بگوئیم و بنویسیم و نه معکوس آن.



Afghans attacking the retreating British and Indian army
حمله افغانها بر اردوی انگلیسی و هندی در حال هزیمت



The last stand of the survivors of Her Majesty's 44th Foot at Gandamak
آخرین افراد باقیمانده اردوی شاهی انگلستان در گندمک

اگر محله "گندمک" به نسبت معاهده ننگینی که از طرف انگلیس بر امیر محمد یعقوب خان تحمیل گردید، نام زشتی را در تاریخ کمائی کرده، حدوداً نیم قرن پیشتر ازین واقعه، به مناسبت شکست مرگبار اردوی انگلیس در آنجا، گردن افراشته نیز داشته است.



Dr Brydon arrives at Jellalabad, the last survivor of an army of ۱۶,۵۰۰ soldiers and civilians

داکتر برایدن در حالی به جلال آباد میرسد، که از یک اردوی ۱۶۵۰۰ نفری عساکر و افراد ملکی، فقط او نیمه جان باقی مانده است

پایان کار شاه شجاع الملک :

مرحوم سید قاسم رشتیا، مؤلف "افغانستان در قرن نهم"، در صفحات ۱۱۰ الی ۱۱۲ این کتاب داستان قتل شاه شجاع را بدین صورت ترسیم میکند :

« چنانچه روی همین نظریه روز اول که از کابل حرکت کرد (۵ اپریل) (مراد از شاه شجاع - شرح از معروفی) در دو ملی شهر در سیاهسنگ توقف ورزید و به نام سان دید قوا معطلی کرد. درین وقت تمام بزرگان ملی از هر قوم و هر طبقه بیرقی ساخته و در تحت آن به قیادت یک جوان جنگی جمع شده بود که درین جمعیت ها سرداران بارکزائی چون محمد عثمان و شجاع الدوله خان (بن نواب محمد زمان خان) نیز وجود داشتند و شاه به نظر بی اعتمادی به ایشان میدید. میگویند در همین روز ۲ (دو) مکتوب سردار سلطان احمد خان از لاهور برای برادرزاده اش نواب محمد زمان خان رسیده بود که در آن به قسم طعنه برای او نوشته شده بود که **پسر دوست محمد خان مکناتن را کشت، اکنون شما اگر دستار غیرت بر سر دارید، مکناتن بزرگ را که خود شاه شجاع است، زنده نگذارید.** این مکتوب که در محضر تمام افراد خاندان بارکزائی قرائت شد، خون پسران جوان شان محمد عثمان خان و شجاع الدوله خان را به جوش آورده، غیرت ملی و رقابت اودرزدگی چنان تحریک شان کرد که این دو نفر خفیه باهم عهد کردند تا این طعنه را از دامن خاندان خود رفع کنند و با چند نفر از دوستان خود چون شاغاسی دلاور و نور محمد رکاء، نقشه ای ترتیب دادند که شاه شجاع را قبل از حرکت بطرف جلال آباد به قتل برسانند. موهن لال عقیده دارد که درین اقدام نواب عبدالجبار خان نیز محرک ایشان بود. قرار بیان سراج التواریخ گویا پلان آنها بایست در موقعی که شاه صف به صف مجاهدان را معاینه میکرد، اجراء میشد، اما اتفاقاً در همان وقتی که نوبت شجاع الدوله و محمد عثمان رسید، شاه شجاع که از سرداران بارکزائی منزجر و بر آنها بی اعتماد بود، دامن خیمه خویش را پائین انداخت و از پذیرفتن احترام سرداران بارکزائی خودداری نمود و آنها موقع نیافتند و در اثر این پی آمد نقشه ابتدائی ایشان بهم خورد. محمد عثمان خان تصور کرد که شاه از فکر ایشان آگاه شده است و موقع هم از دست رفته. پس از اجرای عزم خویش منصرف شد. اما شجاع الدوله به عزم خود راسخ ماند و تا شام انتظار ("منتظر" - اصلاح از معروفی) بسر برد تا مگر فرصتی بدست آید. درین موقع شاه شجاع که تا این زمان فکر خود را یکطرفه نکرده و هنوز تردد داشت، از جوش و خروش مردم درک کرد که کار جدی است و نمیتواند دیگر ملت را امروز به فردا فریب بدهد، بلکه بایست از کابل حرکت کند. پس مخفیانه برای برداشتن جواهرات خویش از سیاهسنگ به بالاحصار برگشت. شجاع الدوله که منتظر فرصت بود، او را تعقیب کرد و تا شام، شب را در عرض راه بین بالاحصار و سیاهسنگ در انتظار گذراند. »

مرحوم رشتیا واقعه قتل شاه شجاع را متعاقباً چنین تمثیل میکند :

« قتل شاه شجاع »

۶۰ نفری که به معیت شاغاسی دلاور و نور محمد رکا، با او همراه بودند، از بسیار انتظار خسته شده، پراکنده شدند. اما شجاع الدوله هنوز هم انتظار کشید تا اینکه دم صبح شاه شجاع در چپانی که بواسطه ۴ نفر کاربردار، حمل میشد، ظاهر گشت. شجاع الدوله از کمپنگاه خارج شده، بر او گله ای پرتاب کرد. کاربرداران ترسیده چپان را انداختند و شاه که مجروح شده بود، از چپان خارج و رو به فرار گذاشت و در تاریکی خود را در یک جر خشک انداخته پنهان شد. شجاع الدوله که هر قدر جست و جو کرد، او را نیافت و بالاخره در حال مایوسی میخواست اسب را که نزد شاغاسی دلاور بود، گرفته حرکت نماید. زیرا هوا روشن شده میرفت اما شاغاسی به او توصیه کرد که کار را نباید نیم کله گذاشت و هر دو نفر به جست و جو برآمدند. بالاخره شجاع الدوله، شاه را در پناهگاهی یافته بر او حمله کرد. درین وقت شاه شجاع تضرع نمود که "سردار، سرکار چه گناه کرده است؟". شجاع الدوله در جواب گفت "گناه شاه خیانت به قوم و اسلام و طرفداری از کفار است". این را گفته گله دیگر جانب او پرتاب نمود، که شاه از اثر آن پا درآمد. و شجاع الدوله غیور که قصدش رفع یک لکه بدنامی از نام ملت و از بین بردن یک عایق مهم از راه مقاصد ملی بود، بدون اینکه اعتنائی به جواهرات شاه بکند، برای خبر کردن دیگر سران ملی، حرکت کرد....»

مرحوم رشتیا در حالی که حرکت شاه شجاع را به روز ۵ اپریل قید می نماید، و قتل او را در صبحدم فردای آن تذکر میدهد، در صفحه ۱۱۲ مینویسد : « قتل شاه شجاع به روز ۳ اپریل (۳ صفر ۱۲۵۸ هـ ق) اتفاق افتاد و نعش آن را در همان روز برداشته ، در جوار قبر پدرش (تیمورشاه درانی - شرح از معروفی) در چار باغ کابل دفن کردند....»(۲)

از شجاع الدوله تا شجاع الدوله

در تاریخ دو قرن اخیر افغانستان کسان بسیاری نام "شجاع الدوله" را حمل کرده اند، که دو نفر نامور ایشان به خاطر دست آوردهای انقلابی خود ، مشخص میگردد. یکی "شجاع الدوله" ای که شاه شجاع نوکر انگلیس را به جهنم فرستاد و "شجاع الدوله" دومی که از غلام بچگان دربار و منسوب به "غوربند" بود، حدوداً هشتاد سال بعد، نوکر دیگر انگلیس ، امیر حبیب الله سراج المله و الدین، را رهسپار اسفل السافلین ساخت. آیا شجاع الدوله خان غوربندی که به شهادت کتب تاریخ، امیر حبیب الله "نوکر انگریز" را به قتل رسانید، از شهکار شجاع الدوله خان اول و قاتل "شاه شجاع الملک سدوزائی" اطلاع داشت، یا اینکه همینطور بپذیریم که : دو "شجاع الدوله" در ظرف کمتر از یک قرن برمیخیزند و دو زمدار بیگانه پرست افغانستان را رهسپار دیار عدم مسازند.(۳)

در شماره مؤرخ ۲۶ اکتوبر ۲۰۰۸ روزنامه مشهور "تاگس شپیگل برلین" Berliner Tagesspiegel خواندم : « ... وقتی م. م. کی M. M. Kaye در سال ۱۹۷۹ ضمن کتاب "قصر بادها"ی خود شکست شرم آور و خجالتبار بریتانیائی ها را در جنگ اول افغان - انگلیس (۱۸۳۸/۴۲) بشکل برجسته ای ترسیم میکرد، "اردوی سرخ" افغانستان را تسخیر کرد. اردوی سرخ نیز بمانند انگلیس ها این کشور را با سرافکنگی ترک کرد....»(۴)

نویسنده المانی طعنه زنان میخواد بگوید، که قوای روس بدون درس گرفتن از تاریخ و دقیقاً در سالی که م کی شکست اردوی برتانیه را در جنگ اول "انگلیس و افغان" ترسیم میکرد، بر افغانستان حمله ور گردید. عین طعنه به اشغالگران کنونی زیر قوماندۀ قوای اتازونی نیز راجع میگردد، که بدون مطالعه تاریخ و بدون در نظر گرفتن شکست ذلتبار انگریز و روس، کشور ما را زیر سیطره خود آورده اند و هر آئینه که ایشان هم سرنوشتی دیگر غیر از آنچه دامن انگریز و روس را گرفت، نخواهند داشت.

این نوشته را "حسن ختام"ی شاید و چه حسن ختامی برتر است از بیتی که در ذیل رویت داده میشود :

شاعری که به گمان اغلب "حمید کشمیری" ، سراینده "اکبرنامه" است، در وصف وزیر محمد اکبر خان - و در واقع در وصف تمام غازیان و مجاهدان و رزم آوران قیام اول "افغان به مقابل انگلیس" و خصوصاً غازیان کابل - چنین فرماید :

به هما از سر سران فرنگ قرن در قرن استخوان بخشی

درو و تحیات بی پایان بر روان پاک غازیان، شهداء ، جان نثاران، مبارزان و مجاهدان راستین راه آزادی وطن و خصوصاً غازیان و جانبازان و شهدائی که در قیام اول "افغان در برابر انگلیس" ضرب شست فراموش نشدنی به استعمار دادند و نام گرامی خود را جاودانه ثبت "دفتر مبارزات آزادیخواهی جهان" ساختند!!!!!!

جاویدان باد خاطره و روحیه قهار قیام ملی دوم نومبر ۱۸۴۱ کابل!!!!!!

توضیحات :

- ۱ - صفحه ۸۱۳ جلد دوم "افغانستان در مسیر تاریخ"، (طبع "دوجلدی" جلد اول) ، چاپخانه نهضت، چاپ اول با حروف چینی جدید، تابستان ۱۳۷۵
- ۲ - صفحات یاد شده "تاریخ افغانستان در قرن نهم"، اثر مرحوم سید قاسم رشتیا، چاپ ۱۳۲۹ هـ.ش، مطبعه عمومی کابل.
- ۳ - شجاع الدوله خان غوربندی که از طرفداران جدی و سرسپرده اعلیحضرت امان الله خان غازی بود، بعدها در سال ۱۹۴۴ و در جوشش جنگ عمومی دوم، در برلین دیده از جهان فرو بست و در قبرستان ترکها واقع جاده Columbiadam (شماره ۱۲۲) در ناحیه Neukölln برلین به خاک سپرده شد. بر لوح مزار آن مرحوم که در طرف چپش "بیرق افغانستان" کنده شده، چنین مرقوم است :

هو الباقي

هذا ضريح المرحوم شجاع الدوله خان - افغان

۱۵ تشرین ثانی ۱۹۴۴

("تشرین ثانی" مراد از "ماه نومبر" و "۱۵ تشرین ثانی" یعنی ۱۵ نومبر)

- باید تذکر بدهم که درین بقعه شریفه ، چندین افغان نامدار به خاک سپرده شد اند؛ به شمول دو نفر از خاندان مرحوم سپهسالار چرخ.
- ۴ - این قلم حدوداً ده سال پیش مقاله ای نوشته بود، که بر قسمتی از این داستان انگشت می گذاشت. این مقاله دیروز، اول نومبر ۲۰۰۸ ، ضمن نشر سلسله مقالات سابق، در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از نظر خوانندگان ارجمند گذشت.